

بچه شلوغ

یک روز یک بچه خیلی شلوغ از مادرش اجازه می گیرد تا برود خانه دوستش و با بچه ها بازی کند. پس از چند ساعت برمیگردد.



یک روز یک بچه خیلی شلوغ از مادرش اجازه می گیرد تا برود خانه دوستش و با بچه ها بازی کند. پس از چند ساعت برمیگردد. مامانش می پرسد: بچه آرامی بودی؟ پسرک می گوید: بله مامان. حتی مامان دوستم از رفتن من خیلی خوشحال شد. مامان پسرک می پرسد: از کجا فهمیدی؟ پسرک می گوید: آخر وقتی زنگ در خانه شان را زدم، مامان دوستم گفت: به به فقط جنابعالی را کم داشتیم.